

نام پاک من ، زندگی فقیرانه ام ،
شهادتم علیه تو، و مقامم در دولت
چنان بردعاویت سایه خواهند انداخت
که تو درسایه روایتت جان خواهی باخت
آنچه دل تنگت می خواهد بگو،
دروغ من زورآورتراز حقیقت های توست .
شکسپیر

آنان که از شهره شدن به بدنامی درنزد مخالفشان نمی هراسند، موجوداتی سخت خطرناکند. بعدازانقلاب سرنوشت هویدا درکف چنین شخصیتی بود. شیخ صادق خلخالی نام داشت و آن چنان که خود درخاطراتش می گوید از طرف مخالفانش به قاضی قاتل ملقب شد. تصادف تاریخ و ضرورت انقلاب او را به جایگاهی به غایت پراهمیت برکشانده بود.

روستازاده بود و تحصیل چندانی نداشت. به قم آمده بود تادرس طلبگی بخواند. چهره گردش، لبان برآمده اش، ابروان برآمده اش، چشمان ریزش ، ریشش که از چانه برآمده اش بیرون می زد، و بالاخره عمامه گل و گشادش همه او را به هیئت یکی از سوارانی درمی آورد که دراغلب مینیاتورهای ایرانی دیده می شود. خلخالی ذهنی ساده داشت. درعین حال بی باک و بی پروا هم بود و همین خصلتش او را به یکی از پیروان آیت الله خمینی بدل کرده بود. کارهایی به او محول می شد که بیشتر شجاعت می طلبید.

درآستانه انقلاب، خلخالی خاطرات تبعیدش را به چاپ سپرد. اثری به راستی حیرت آور و تکان دهنده بود. شعارهای ضد استعماری را با مثنوی شایعه بی اساس ترکیب می کرد و هردو را به زبانی که ازلحاظ سبک ضعیف ، وازلحاظ لحن پرازیقین بود تحویل خوانندگان می داد. رشحات قلمی او عرصه تحقیقات تاریخی را هم دربرمی گرفت. رساله ای پنجاه و هشت صفحه ای درمورد کوروش کبیرنوشت . معتقد بود کوروش کبیر جانی بالفطره و لواط دهنده ای بی مقدار بیش نبود.

او را می توان از منادیان اصلی « نظریه ی اُملت انقلاب » خواند. منادیان این نظریه، خشونت ها و خون ریزی های و ترورهمزاد انقلاب را به سان ابزار و اسباب ضروری تحولات اجتماعی می پسندند و می ستایند. خلخالی نه تنهاازاین نظریه طرفداری می کرد، بلکه تجربیات دوران کودکی و جوانی و دوران تبعیدش هم دراوتلخی ی خوف آوری پدید آورده بود. سه ماه از انقلاب نگذشته بود که روزی خلخالی، با افتخار تمام، به روزنامه نگاری خبرداد که تا آن موقع دست کم چهارصد نفر را به جوخه اعدام سپرده است. دریک کلام خلخالی شاید بیش از هرکس دیگر نماد خشن ترین نیروهای انقلاب اسلامی بود وازقضا کارتعیین سرنوشت یکی از فرهیخته ترین و باخرد ترین چهره های رژیم گذشته به او واگذارشده بود. تقابل این دو نفر مصداق تقابل دوجهان بینی و دوسبک زندگی و دونگرش تاریخی یکسره متضاد بود. انگارتاریخ همچون کارگردانی زبردست،

عصاره افراطی ترین وجوه مثبت و منفی رژیم فاتح و مفتوح را دربرابریکدیگر قرارداده بود.....

برگرفته از کتاب «معمای هویدا» نوشته دکتر عباس میلانی